

## شرح احوال فیروز آبادی

لغوی مشهور ایران  
بقام آقای سلطانی  
نماینده محترم مجلس

مقاله ای که دانشمند محترم آقای سلطانی در شماره ۱۱ سال پنجم این مجله بعنوان «تدوین لغت تازی بوسیله ایرانیان» نگاشته بودند فی الحقیقه مقدمه ای بر شرح احوال فیروز آبادی بوده است و اینک دنباله همان مقاله با افتتاح کیفیت تدوین لغت از قرن ششم در این شماره درج میشود :

معروفترین دانشمندانی که در این قرن در فنون لغت کتاب

### قرن ششم هجری

تألیف کرده اند : **حریری** صاحب مقامات. مؤلف درة الغواص

است ( ۵۱۶ هـ مرده ) و دیگر **میدانی نیشابوری** مؤلف مجمع الامثال و السامی

فی الاسامی و غیره ( ۵۱۸ هـ مرده ) - و **جارالله زرخشری** مؤلف مقدمه الادب و

اساس الاقتباس و غیره ( ۴۶۷ - ۵۳۸ هـ مطابق ۱۰۷۵ - ۱۱۴۴ م ) **جوالیقی**

( که شاگرد خطیب تبریزی بوده و کتابی بنام المعرب در الفاظ عجمی که در عربی

استعمال میشود تألیف کرده است - ۵۳۹ تا ۵۳۶ مرده ) **نشوان بن سعید یمنی**

مؤلف شمس العلوم و آن لغتی است که نه تنها معانی لغوی الفاظ بلکه شروح علمی

و طبیعی آنها را هم ضبط کرده و آن هجده جزء و از کتب مهم و معتبر است و پسرش

آنها تلخیص کرده است ( نشوان در ۵۷۳ هـ مرده )

از مشاهیر علمای لغت در این قرن : **ابن ابي ناظم النويه**

### قرن هفتم هجری

در نحو ( ۶۷۲ هـ مرده ) **ابن ابي الحدید شارح نهج البلاغه**

( ۶۵۵ هـ مرده ) **ضیاء الدین بن الاثیر** ( ۶۳۷ هـ مرده ) **وصغانی** ( چغانی )

( در سال ۶۰۵ هـ مرده ) را می شناسیم. صفغانی در لغت دو تألیف مهم و معتبر دارد یکی

مجمع البحرین در دوازده مجلد و دیگر العباب الزاخر که فرهنگی بزرگ مشتمل بر

بیست مجلد است و لغات را بر حسب حرف آخر مرتب ساخته است ولی این کتاب

بطوریکه حاج خلیفه در دشف الظنون می گوید ناقص مانده و تا او این حرف میم  
بیشتر نوشته نشده است و این کتاب همانست که فیروز آبادی در تألیف قاموس و کتاب بزرگ خود  
بدان نظر داشته و این معنی از نام کتاب بزرگ او ( **للأمع المعلم العجاب بین المحکم  
و العباب** ) نیز معلوم میشود - فرهنگ نویس مهم و بزرگ دیگر که در این عصر  
همیخته : **جمال الدین بن مکرم** مؤلف لسان العرب است که در سال ۷۱۱ هجری  
وفات یافته است و ما بر تیبی که در این خطابه اتخاذ کرده و بزرگانی را که در پانزده  
سال نخستین قرنی وفات یافته اند از رجال قرن سابق محسوب داشته ایم این مؤلف  
بزرگ را هم در ضمن فرهنگ نویسان قرن هفتم نام میبریم .

**قرن هشتم** این قرن در تاریخ لغت عربی اختصاص بفیروز آبادی دارد که در  
بیست و نهمین سال این قرن ( ۷۲۹ هـ مطابق ۱۳۲۸ م ) در  
قیرو کارزین فارس متولد و در هفدهمین سال قرن نهم ( ۸۱۷ هـ مطابق ۱۴۱۳ م )  
در زبید یمن وفات یافته و بنا بر این از رجال قرن هشتم بشمار میرود - در این قرن عالم  
اسلام دچار نوعی از فترت و ضعف بود - ایران ، دوره ملوک الطوائفی بعد از مغولو  
لشکر کشی های تیمور لنگ را طی میکرد ، مصر و شام در دست ممالیک و آسیای صغیر در  
دست آل عثمان و مورد حمله تیمور بود ، کشور اسلامی اسپانیا یا اندلس ( قسمت غرناط )  
دوره کمال ضعف را در حال پیمودن بوده و آخرین دقایق حیات را در حال نزاع و  
احتضار می شمرد و بنا بر این جای تعجب نیست که در این عصر دانشمندان عالی مرتبه  
نظیر دانشمندان قرنهای سابق ظهور نکرده و اثر علمی مهمی چون آثار سابقین از خود  
نگذارده اند - بلکه عجب ظهور دانشمندی بلند همت مانند فیروز آبادی است که هم در  
بسیاری تألیف و هم در اهمیت مؤلفات در ردیف دانشمندان بزرگ قرن پنجم و ششم  
بشمار میرود - فیروز آبادی بطوریکه از شرح حال و آثارش مستفاد میشود در اغلب  
علوم عصر دست توانا داشت ولی تخصص او و علمی که بیش از سایر علوم وی بان شهرت  
یافت همانا فن لغت است و نامی ترین تألیف وی هم در این فن میباشد .

پیش از فیروز آبادی چنانکه دیدیم بسیاری از ائمه لغت قیام کرده و در

لغت عربی انواع فرهنگ‌ها با انواع ترتیبات تألیف کرده اند، فن لغت در نتیجه زحمات این فضلا با آخرین مرحله کمال رسیده و با وجود این لغتی که طالبان علم و دوستداران ادب را از هر جهت مستغنی سازد و سهل التناول هم باشد وجود نداشت و فرهنگهای سابقین آنکه مفصل بود تحصیلش بر هر کس میسر نبود و آنکه مختصر بود تمام مواد را نداشت و آنکه بطور متوسط نوشته شده بود با ترتیبش اسباب زحمت مراجعه کننده بود یا مورد اعتماد و وثوق نبود و گوئی عالم ادب عربی منتظر نابغه ای بود که قیام و فرهنگی عربی جامع تمام محسنات آلیف کند و قرعه این فال بنام فیروز آبادی بزرگترین دانشمند قرن هشتم عالم اسلام زده شد و وی بتألیف قاموس لغت عربی که از اواسط قرن اول هجری بصورت علم نحو و در اواخر این قرن بصورت علم ادب قدم بعرضه و جود نهاده و در ظرف هفت قرن بشرحی که عرض شد بوسیله دانشمندانی که باستانهای افرادقلیلی همه ایرانی بودند مراحل تعالی و تکامل راییموده بود با آخرین نقطه مطلوب رسانید.

اکنون باید فیروز آبادی را بشناسیم، از آثار و مؤلفات و سرگذشت او تا حدی آگاه گردیم، در شناساندن این دانشمند بزرگ ناچارم از ذکر اسامی کتبی که مطالب را از آنها استنباط کرده‌ام صرف نظر کنم (در آخر مقاله بدانها اشاره خواهند شد) زیرا گذشته از اینکه مایه اطناب سخن است سبب افزایش ملال و کسالت حضار محترم نیز خواهد بود و نوعاً معروض میدارم که آنچه در شرح حال و توصیف آثار این مرد بزرگ بعرض میرسانم همه از روی مآخذ صحیح است و مطالب مختلف فیه را باهم سنجیده و آنرا که صحیح تر یافته‌ام برای بعرض رسانیدن یادداشت کرده‌ام و روایات مختلف و متضاد را حتی المقدور نیاروده‌ام. شرح حال فیروز آبادی را در تحت چند عنوان جدا گانه بنام: آغاز زندگی تا حرکت از فارس، دوره سیاحت و دوره سکون و اقامت تا پایان عمر - آثار فیروز آبادی - خصائص فیروز آبادی باختصار معروض میدارم.

**آغاز زندگی تا حرکت از فارس**  
 نام فیروز آبادی محمد و کنیه او ابوظاهر و لقب او مجدالدین و نام و عنوان پدرش شیخ الاسلام

سراج‌الدین یعقوب بوده است. نسب او را بروایت از خود او بدینگونه یاد کرده‌اند: محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن احمد بن محمود بن ادریس بن فضل‌الله بن الشیخ ابی اسحاق شیرازی فیروزآبادی و مطابق این نسب نامه هشتمین جد فیروز آبادی شیخ ابواسحاق شیرازی بوده است که در عصر خود یکی از مشاهیر علما و زهاد بشمار می‌رفته و در انظار معاصرین (همروزان) خود عزت و احترام و هیبت و احتشامی عجیب داشته است. بیشتر فضلاء که ترجمه فیروز آبادی را نوشته‌اند پیوستن نسب او را بشیخ ابواسحاق بعبارتی تردید آمیز یاد کرده و اغلب چنین گفته‌اند که شیخ ابواسحاق بطوریکه بین مردم معروف بوده در عمر خود زن نگرفته بود تاچه رسد باینکه فرزند داشته باشد و بدین طریق بر فیروز آبادی اعتراض کرده‌اند که با این وصف چگونه خود را از اولاد شیخ ابواسحاق خوانده و از سرزنش و طعن مردم پروائی نکرده است. ابن حجر عسقلانی که خود فیروز آبادی را ملاقات و از او کسب دانش کرده است پس از ذکر این مطلب میگوید فیروز آبادی در برابر این اعتراض یابیه ادعای بالانرا بردو بعد از آنکه قاضی القضاة بمن شد و چند سال هم از قضاء او گذشت - بناگاه و بیگانه مدعی شد که از ذریه ابوبکر خلیفه اول است و حتی خط خود او را دیدم که بیکمی از نوابش نوشته و محمد صدیقی امضاء کرده است. ابن حجر بعد از این بیان میگوید نمیتوانیم ادعای او را از روی بصیرت و معرفت کامل رد کنیم لیکن دل بخلاف آن گواهی میدهد - بالجمله فیروز آبادی بطوریکه از خط پدر او نقل کرده‌اند در روز شنبه ۲۰ جمادی الاولی سال ۷۲۹ در نزد بک‌ظهر در وقتی که برج سنبله از جانب مشرق طالع بوده است در کارزین فیروز آباد متولد گردید - مولد او را بعضی باشتباه کازرون نوشته‌اند و منشأ اشتباه اینست که لفظ کارزین را دیده و از وجود مصداق آن اطلاعی نداشته‌اند و بدین سبب آرا محرف کازرون پنداشته و لفظ صحیحی را بعنوان اصلاح بلفظ ناصحیحی مبدل کرده‌اند و صحیح همان کارزین است که از توابع فیروز آباد است و تا شیراز چهل و اندی فرسخ مسافت دارد - کارزین در قدیم شهر کیی بوده که

جمعی دانشمند و شاعر از آنجا برخاسته اند و اکنون دهستانی در شهرستان فیروز آباد بدین نام هست که بنام قصبه آن کارزین نامیده میشود (فیروز آباد هم بمسافت ۲۱ فرسنگ از شیراز دور افتاده عرض آن از خط استواء ۲۸ درجه و ۵۵ دقیقه طول آن از سربویج ۵۲ درجه و ۴۵ دقیقه است) بهترین دلیل اینکه خود فیروز آبادی در ذیل ماده (کرز) کارزین را نام میبرد و تصریح میکند که مولد مؤلف است. فیروز آبادی ناهفت سالگی در مولد خود نشو و نما یافت و تعلیمات ابتدائی را همانجا فرا گرفت و بطوریکه در شرح حالش نوشته اند در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد و این معنی اگر صحیح باشد دلیل آنست که در قدرت حافظه که عموماً از وی نقل کرده اند خارق عادت و از نوادر بوده است. فیروز آبادی در هشتمین مرحله زندگی بشیراز منتقل گردید و در آن دارالعلم بفرا گرفتن علوم ادبیه و علوم منقوله از فقه و تفسیر و حدیث و غیره مشغول شد. تحصیلات او در شیراز نزد پدرش سراج الدین یعقوب و دیگر علمای آنجا بوده و از استادان او که نام برده اند یکی محمد بن یوسف زرنندی (یازیدی) مدنی است که صحیح بخاری را بروی قرائت کرده و دیگری قوام الدین عبدالله (۷۷۲ مرده است) که خواجه حافظ بزرگوار نیز بشهادت محمد گلندام در نزد او درس خوانده است. فیروز آبادی از میان علوم و فنونی که بدان اشتغال داشت بقرن لغت علاقه و تمایل مخصوص داشت و بیشتر تمایل او در این فن ضمن تحصیل و مطالعه ایجاد شد و در ابتدا اختصاصاً همت بر تحصیل فن لغت نگماشته بود بعداً بیشتر اوقات خود را در تکمیل این فن صرف میکرد و همین تمایل طبیعی که تا پایان عمر با او همراه بود وی را در فن لغت بمقامی رسانید که تمام دانشمندان معاصر بتفوق و برتری او در این فن تصدیق نمودند و او را از رؤسای قرن هشتم شمردند و شایسته این نکته را اغلب بدانند که مراد از رؤسای يك قرن کسانی بوده اند که هر کدام در آن قرن در فنی از فنون سرآمدها در زمان خود بوده اند.

فیروز آبادی پس آنکه در هیئین تاحدیکه میسر بود تحصیل علم کرد برای تکمیل آنچه فرا گرفته بود و برای تحصیل علوم

### دوره سیاحت

و قنون دیگر آهنگ مسافرت نمود و نخست در ۷۴۵ هجری بعراق رفت و واسط و بغداد را که دو شهر معروف آن سر زمین بود سیاحت کرد - در بغداد برای کسب دانش و معرفت مقیم گردید و یک چند در خدمت شرف الدین عبدالله بن بکتاش که قاضی بغداد و مدرس نظامیه بود درس خواند و مدت دو سال بعنوان معید تدریس کرد و در همین وقت فضایل معلومات او آشکار گردید و نام و آوازه او بلند شد و دانشجویان از هر طرف برای استفاده و استفاضه بخدمتش شتافتند - فیروز آبادی در شهر های کشور مصر مخصوصاً قاهره گردش و باداشتمندان و ادبا و فضلالی هر بخش و شهرستان همنشین و مصاحبت کرد و علمای مصر از او استفاده کردند و او هم از دانش و معرفت دانشمندان آنجا فایده ها گرفت. در سفر آسیای صغیر هم دانشمندان تر کیه احترامات بسیار درباره او نموده و استفاده و افاده کردند؛ فیروز آبادی که علمای بغداد را دیده و از صحبتشان بهره ای که میبایست برده بود برای دیدن علما و فضلالی سایر کشور های اسلامی عزم سفر کرد و در سال ۷۵۰ هجری بدمشق وارد شد و در دمشق بهمراهی تقی الدین سبکی باور شلیم رفت و ده سال در سوریا توقف کرد و مجدداً بنای سفر گذارد در این سفر آسیای صغیر را بدید و در این سفر و در زمان سلطنت ناصرالدین شعبان اشرف (۷۶۴ - ۷۷۸ هـ مطابق با ۱۳۷۶ - ۱۳۶۳ م) از سلسله ممالیک بحری (از ۶۵۰ تا ۹۲۲ هـ مطابق با ۱۲۵۲ - ۱۵۱۷ م. در مصر سلطنت داشته اند) بود که فیروز آبادی کشور مصر را سیاحت کرد و مکه را بدید و در سال ۷۷۰ بمکه وارد شد و ۱۵ سال در آنجا مجاور بود پس به هندوستان رفت و پنج سال در دهلی توقف کرد و در سال ۷۹۴ باز ببغداد آمد سلطان احمد جلایر پادشاه آنجا را دیدار کرد و وی او را احترام و تعظیمی لایق نموده از آنجا بشیراز آمد و ظاهراً در سال ۷۹۵ تیمور را در شیراز دیده است؛ سپس از راه هر روز از روی خلیج ایران به یمن رفت و در ماه رمضان ۷۹۶ با نجار سید و بقولی ۱۴ ماه در تعز ماند و بعد درز بید که مرکز یمن بود مقیم گردید و ملک اشرف اسماعیل اول (۸۰۳ - ۷۷۸ هـ) پادشاه رسولی یمن را ملاقات کرد و او در اکرام و اعظام وی دریغ نکرد و بشرحی که خواهیم گفت در یمن اقامت نمود.

جزئیات مسافرنهای فیروزآبادی و مدت توقف او در هر شهر و کشور درست معلوم نیست و آنچه مسلم میباشد اینست که در هر محل توقفی معقنانه کرده است و بیشتر عمر خود را در مسافرت بوده چه در هنگام حرکت از شیراز ۱۶ ساله بوده و وقتی که از هندوستان وارد یمن شده شصت و هفت سال داشته و بعبارت دیگر ۵۱ سال در سفر بوده است و بتوقف در شهرها و پایتخت‌های اسلامی گذرانده است. فیروزآبادی در هر نقطه‌ای که متوقف می‌شد برای استفاده از دانشمندان و افاده بدان‌شجویان بود و بطور کلی بیشتر اوقات خود را در هر نقطه و مکان بدرس و مطالعه و مجالست با علماء و فضلا و تألیف کتب و رسائل میگذرانیده و در افاده و استفاده علمی شوق نزدیک بحرص و ولع داشت چنانکه در اخبار او آورده‌اند که در دمشق صحیح مسلم را در ظرف سه روز بر ناصرالدین ابو عبدالله محمد بن جهیل قرائت کرد و این از عجایبی است که نظیر آن کمتر دیده یا شنیده شده است.

استادانی که فیروزآبادی در مسافرت‌های خود بخدمت آنها رسیده و کتب صحاح و سنن بیهقی و مسند احمد یا دیگر کتب مهم حدیث را بر آنها قرائت یا از آنها استماع کرده است بسیارند و نام‌های بعضی آنان که بطور نمونه یاد می‌شود از این قرار است:

ابن الخباز - ابن القیم - کمال بن موسی المرکشی - تقی الدین السبکی  
 وپسرش تاج الدین مؤلف طبقات الشافعیه - شیخ خلیل مالکی - ابن الحموی -  
 احمد بن عبدالرحمن مرداوی - احمد مظفر نابلسی - یحیی بن علی حداد - ابن  
 نباته علائی - یبانی قلانسی - فارقی - العز بن جماعه - صفی حراوی -  
 ناصرالدین تونسی.

چنانکه اشاره کردیم فیروزآبادی در هر شهری متوقف می‌گردید بساط افاده و افاضه نیز می‌گسترده و جمعی کثیر از خواستاران علم و ادب بمجلس درس او حاضر می‌شدند و بسیاری از شاگردان او از قبیل صلاح الدین صفدی و بهاء بن عقیل و ابن هشام معروف و جمال مرکشی و کمال اشنوی و حافظ بن حجر عسقلانی و حافظ سخاوی مؤلف الضوء للامع لابناء القرن التاسع (در مدینه سال ۹۰۲ هجری) خود نیز از اعیان فضلا و علمای طراز اول شده‌اند.

از عشق و علاقه فیروز آبادی بمطالعه و استفاده از کتب علمی چنین آورده اند که در سفرها چندین بار کتاب با خود می برد و در اثنای راه بهر جا که میرسد آن بارها را می کشود بمطالعه کتب مختلف مشغول میشد و کمتر اتفاق می افتاد که بمراجعه کردن غالب آن کتب محتاج نگردد - و عشق غریبی بجمع آوری و تهیه کتاب داشته. سخاوی از فیروز آبادی در الضوع اللامع روایت کرده که نقل میکند وقتی فیروز آبادی گفت قیمت پنجاه هزاره مقال زر (طلا) کتاب خریدم. از عادات عجیب فیروز آبادی که هیچگاه ترك نمی شده این بوده که هر شب هنگام خواب پیش از اینکه بخوابد بروه دیوستان سطر حفظ می کرد و از این جامیثون بمیزان محفوظات و اطلاعات آن نایفه لغوی پی برد - فیروز آبادی بهر شهر که وارد می شد از قاطبه اهالی و از فرمانداران (حکام) و استانداران یا امرای مستقل آن شهرها کمال تعظیم و تجلیل در حق او بعمل می آمد - از سلاطین و ملوک یا امرای مستقل که ملاقات کرده و انواع اکرام و انعام از آنها مشاهده نموده یکی بایزید اول پادشاه عثمانی است که در تجلیل و تکریم فیروز آبادی مبالغه بسیار فرمود و چنانکه اصحاب طبقات و تراجم نوشته اند خود این سلطان بزرگ چندی در نزد فیروز آبادی تحصیل و براو قرائت حدیث کرده و مالی بسیار براو عطا نموده است - یکی دیگر امیر تیمور گورکانی است که وی نیز فیروز آبادی را ملاقات کرده و با همه جباری و کردن کشی دانشمند بزرگ ما را بمهربانی و ملاطفت پذیرفته و او را معظم و مکرم داشته و صد هزار درهم و بروایتی پنج هزار دینار طلا باو بخشیده است و مینویسند که فیروز آبادی از ملاقات و مصاحبت این دو پادشاه بزرگ مال و ثروتی معتبر فراهم آورده بود و در سفر آسیای صغیر هم دانشمندان کشور ترکیه احترام و تعظیم بی حدی درباره وی نموده اند. از پادشاهان آل مظفر در فارس شاه منصور بن شاه شجاع (۷۸۹-۷۹۵) و بعض دیگر شاه شجاع بدر منصور (۷۸۶-۷۵۹) را نوشته اند که فیروز آبادی را ملاقات و وی را محترم داشته است و از چلاایریان سلطان احمد بن اویس ایلکانی (۸۱۷ - ۷۵۹) در بغداد مقدم فیروز آبادی را محترم داشته و باو ملاطفت کرده است. فیروز آبادی بعد از یک دوره مسافرت از راه بغداد در عصر



احمد و شاه منصور بشیر از آمده و چند صباحی با هم میهنان و خویشان دیداری تازه کرده است - از ملاقات فیروز آبادی با پادشاهان اسلامی هندوستان چیزی نقل نکرده اند ولی با اطلاعی که از اوضاع و احوال هندوستان در آن عصر و زمان داریم میتوانیم حدس بزنیم که فیروز آبادی در هندوستان نیز از فرمانروایان بزرگ همه گونه انعام و اکرام دیده است - و حاصل کلام آنکه فیروز آبادی در مسافرت های خود نه تنها استفاده و افاده علمی کرد بلکه ثروتی معنی به نیز بدست آورد و بدیهی است که این ثروت برای پیشرفت مقاصد علمی و ادبی او تاجه حد مفید و بلکه لازم بوده است چنانکه یاد کردیم که وقتی گفت پنجاه هزار مئقال طلا در بهای کتاب داده ام.

فیروز آبادی چنانکه گفتیم از هندوستان آهنگ حجاز کرد

### دوره اقامت و سکون

و در این مسافرت راه یمن را اختیار نمود، در ورود بیمن ملک اشرف که در زبید اقامت داشت در صدد برآمد که او را با اقامت در زبید راضی سازد و در تبجیل و تعظیم مقدم او مبالغه بسیار نمود و چنانکه گفته اند هزار دینار صرف مخارج وی کرد و بحاکم عدن نیز نوشت که مبلغ هزار دینار بعنوان تهیه و تجهیز لوازم مسافرت بفیروز آبادی تقدیم کند - و بنابدرخواست ملک اشرف دل بر اقامت در آن شهر و کشور نهاد و در واقع سن او هم در این وقت در حدود هفتاد بود و چنین اقتضاء میکرد که در مقامی قرار گیرد و با خاطری فارغ بنشر علم و ادب و افاده مستفیدان و تالیف و تصنیف مشغول گردد - زبید بواسطه استقرار فیروز آبادی یک مرکز مهم علمی گردید و طلاب علوم و معارف از اطراف جهان روی بدان شهر نهادند و از اهل یمن هر کسی که استعداد و ذوقی داشت بکسب علم و معرفت رغبت نمود، و اشرف خود نیز در سلك شاگردان او درآمد و در خدمتش به تحصیل ادب و لغت و بقراءت تفسیر و حدیث مشغول شد چون يك سال از اقامت فیروز آبادی در زبید بگذشت (بقول در تعز) اشرف قضاء تمام کشور یمن با و محول داشت و چندی بعد دختر وی را تزویج کرد و در جاه و مکان وی افزود و ملک اشرف از این تاریخ غنایتهای خاصه ای با و مینمود و فیروز آبادی هم بیاداش نیکی ها و عواطف او کتب و رسائلی بنام او تألیف کرد و معروف است که وقتی کتابی بنام وی

نوشت که ظاهراً مشتمل بر چندین مجلد بوده است و آن کتاب را در چند طبق نهاد و برای اشرف بفرستاد اشرف نیز در عوض فرمود تا آن طبق‌ها را پرازسیم (نقره) کردند و بنزد فیروز آبادی بردند.

فیروز آبادی در بیست سال آخر عمر خود در زبید بسر برد و در این مدت تنها چند نوبت بعنوان حج عازم حجاز گردید و مسافرتی از راه بغداد بشیراز نمود (اینجانب گمان میکنم این سفر را برای بردن عائله خود بایمن بشیراز آمده است زیرا بعید بنظر می آید که در این مسافرتها طولانی عائله خود را به همراه داشته باشد) و بعد از این مسافرت است که ملک یمن دختر او را بزنی گرفته است. بهر حال در ظرف این بیست سال اقامت فیروز آبادی در یمن ملک اشرف وفات یافت و پسرش احمدالناصر (۸۰۳-۸۲۹) بجای او نشست.

فیروز آبادی در دوره این پادشاه نیز با نهایت عزت و احتشام میزیست و و تایایان زندگانی بر منصب قاضی القضاة باقی بود و علو جاه و مکات و نفوذ کلمه او روز بروز بیشتر میشد، و عموم (حکام) فرمانداران و قضات یمن او امر و شفاعتهای او را می پذیرفتند و بجان و دل اطاعت میکردند.

فیروز آبادی نزدیک بنود سال عمر یافت، و این عمر طولانی را در خدمت بعام و معرفت صرف کرد و بالاخره در شب سه شنبه بیستم شوال سال ۸۱۷ هجری مطابق با سال ۱۴۱۳ میلاد رخت از جهان فانی بریست و او را در تربت شیخ اسماعیل جبرتی (باجرتی) دفن کردند. از مواهبی که خداوند بفیروز آبادی عنایت فرموده بود یکی این بوه که تایایان زندگانی تمام مشاعر و حواس او سالم و قوی مانده و بهیچ کدام ضعف و خللی روی نداد و از رؤسای قرن هشتم فیروز آبادی آخرین کسی بود که دنیا را وداع گفت و سایر رؤسای این قرن همگی پیش از او در گذشته بودند.

فیروز آبادی در گذشته ولی آثار علمی و ادبی او جاودان ماند و تا آن آثار باقی است نام این دانشمند بزرگ از صفحه جهان محو نخواهد شد.

**آثار فیروزآبادی** آثار فیروزآبادی کتب و مؤلفاتی است که از وی بیادگار

مانده و بعضی آنها در کمال اشتهار است، شماره مؤلفات

فیروزآبادی را باختلاف یاد کرده اند نامهای بعضی آنها را با شکل مختلف نوشته اند و آنچه از مجموع نوشته های مؤلفین که آثار او را ذکر نمود، اند مستفاد میشود اینست که شماره مؤلفات او از پنجاه کمتر نبوده و بعضی این مؤلفات خود مشتمل بر چندین مجلد بوده است. نام بردن مؤلفات او تصور نمیکند فایده ای جز طول کلام و زیادت ملال خاطر آقایان محترم داشته باشد، و بنابراین از ذکر اسامی آنها صرف نظر و بطور اجمال بانواع و اقسام آنها اشاره میکنم. مؤلفات فیروزآبادی را از حیث موضوع بشش دسته میتوان تقسیم کرد:

### قسم اول

کتب و رسائلی که در لغت و سایر فنون ادب تألیف کرده است که قسمت مهم تألیفات او را تشکیل میدهد. فیروزآبادی

در اینگونه تألیفات که مربوط بفن خاص او بوده است سلیقه و ذوق خاصی بخرج داده و ابتکارات قابل توجه کرده است و موضوعاتی مانند موضوعات ذیل: کتب مخصوصی در **اسامی باده، القاب و اوصاف غاده، اسماء شیر، فهرست کلمات عربی که بسین و شین** هردو وارد شده است تألیف کرده، و مهمترین این قسم تألیف او پس از قاموس که جداگانه از آن بحث خواهیم کرد کتابی است که مترادفات عربی را در آن جمع کرده و آنرا بنام: **الروض المسلوف فیما له اسمان الی الالوف** موسوم ساخته است.

### قسم دوم

کتب و رسائلی است که در تفسیر قرآن کریم یا بیان نکات و لطائف آن تألیف کرده است از قبیل: **شرح سوره فاتحه**

و **شرح سوره اخلاص و الوجیز فی لطائف الكتاب العزیز** و مهمترین این نوع **تئویر الملباس در تفسیر ابن عباس** است که مشتمل بر چهار مجلد میباشد.

### قسم سوم

مؤلفات او در علم حدیث که مهمترین آنها **منح الباری** در شرح صحیح بخاری است که جز ربعی از صحیح بخاری

را شرح نکرده است و باتمام آن موفق نشده و همین يك ربع بیست مجلد است و اگر کتاب تمام میشد در حدود هشتاد مجلد میبود.

**قسم چهارم** کتبی است که در موضوعات تاریخی و تراجم رجال تألیف

کرده از قبیل: **طبقات الشافیه طبقات الحنفیه البلغة فی تراجم ائمة النحو واللغة ترجمه احوال شیخ عبدالقادر گیلانی ، نزهة الازدهان فی تاریخ اصبهان** و کتابی هم در ترجمه پادشاهانی که اسماعیل نام داشته اند موم به **تحفة القماعیل فیما تسمى من الملک باسماعیل** تألیف کرده و این کتاب را ظاهراً بنام اشرف پادشاه یمن که اسماعیل نام داشته تألیف نموده است .

**قسم پنجم** کتبی که در موضوعات جغرافیائی تألیف کرده است از قبیل

رسالائی که در وصف مکه و مدینه و طائف و منی و عرفات و امثال این معانی نوشته است .

**قسم ششم** کتبی که مشتمل بر موضوعات هختلف علمی و ادبی و سفینه

یا کاشکول مانند است از قبیل: **الذخیر الطرائف فی النکت الشرائف**

معروفترین آثار فیروز آبادی که مایهٔ اشتهاور او در تمام جهان شده و نام او را معروف و مشهور داشته و میدارد کتاب قاموس است در لغت عربی که نام اصلی آن **القاموس المحيط والقبوس الوسیط** ، الجامع لمآذنب من کلام العرب الشاطیط است که مردم بتخفیف قاموس می نامند ، این کتاب بطوریکه در مقدمه سخن شرح دادیم از حیث جامعیت و سهل التناول بودن در تمام کتبی که تا عصر فیروز آبادی تألیف شده است برتری دارد و بهمین سبب بود که پس از انتشار این کتاب قاطبةً طلاب علوم عربی بدان اقبال کردند و کتبی را که سابقاً مورد مراجعه و مطالعه آنها بود حتی کتاب صحاح جرهری را که معتمد علیه عموم بود متروک داشتند. قاموس را فیروز آبادی در ایام اقامت در حجاز و مجاورت حرم محترم تألیف کرده در ابتدا

۱ - نسخهٔ این کتاب در آلمان موجود است و سیوطی در تألیف کتاب بغية الوعاة (طبقات النحویین) از این کتاب استفاده بسیار کرده است ولی با تمام این احوال اصل کتاب البته اهمیت و ارزش خود را محفوظ داشته است .

آن را با کمال بسط و تفصیل درده مجلد تمام کرده بود ولی با اشاره دانشمند معروف سخاوی بدرحافظ سخاوی آنرا برای اینکه همه بتوانند استفاده کنند مختصر و ملخص کرده و قاموس را از آن کتاب مفصل که موسوم به **اللامع العلم العجیب ، الجامع بین المحکم والعیاب** بوده بیرون آورده است. در قاموس فیروزآبادی شصت هزار ماده لغت عرب را جمع کرده در صورتیکه جوهری در کتاب صحاح فقط چهل هزار ماده جمع نموده است. قاموس بواسطه حسن قبولی که از طرف قاطبه دانشمندان و دانشجویان یافت باندک زمان در تمام کشورهای اسلامی انتشار یافت و نویسندگان از آن نسخه های بسیار برداشتند و علما و فضلا که با آن کتاب سروکار داشتند رفته رفته در صدد شرح مشکلات و بعضی در صدد تلخیص آن برآمدند، بعضی هم بنواقص آن متوجه شده و در نقد آن کتب و رسائل نوشتند و رفته رفته کشورهای اسلامی فارسی زبان و ترک زبان در صدد ترجمه آن برآمده و آنرا بزبان های فارسی و ترکی نقل کردند و حاصل سخن آنکه قاموس یگانه کتاب لغت عربی است که در باب آن کتب و رسائل بسیار تألیف شده است.

از جمله شرحها که بر قاموس نوشته اند، **تاج العروس** تألیف سید مرتضی زبیدی ۱۲۰۵ است که مبسوطترین شرح قاموس و جامعترین کتاب لغت و مشتمل بر ده مجلد است و تا کنون دو مرتبه به چاپ رسیده است. دیگر: **القول المأنوس لتحریر مافی القاموس**، **القول المأنوس فی مغلق القاموس** است که هر دو از تالیفات بدرالدین قرافی (۱۰۰۸) است و از کتب انتقادی **ابتهاج النفوس بذکر مافات القاموس والدر الثقیط فی اغلاط القاموس المحيط** تألیف محمد بن مصطفی معروف بدواد زاده (۱۰۱۷) و **الجاسوس علی القاموس** تألیف شیخ احمد بن شذیاق «۶ ۱۸۸۶ م مرد» و کتاب **بر اغالیط صاحب قاموس** تألیف مرحوم سید علیخان کبیر است که مؤلفین آنها هر کدام بنوعی قاموس را انتقاد کرده اند.

ترجمه ترکی قاموس مسمی به **اقیانوس البسیط فی ترجمه القاموس المحيط** و مترجم آن احمد عاصم است. قاموس بفارسی دو ترجمه دارد یکی ترجمه محمد بن

یحیی بن محمد شفیع قزوینی است که در سال ۱۱۱۷ بنام شاه سلطان حسین صفوی تالیف و **بترجمان اللغة** موسوم شده است و دیگر ترجمه ای است که حبیب الله نامی مؤلف آن بوده و بچاپ نرسیده و نسخه آن در موزه لندن موجود است. ترجمان اللغة دو مرتبه بچاپ رسیده و مرتبه اول عبدالله منشی طبری بدستیاری محمد حسن نام از فضایی قرن ۱۳ هجری آنرا تصحیح کرده و در سال ۱۳۵۳ بچاپ رسانیده و نسخه آن معروف است. قاضی کجرات، عیسی بن عبدالرحیم کجراتی هم شرحی بر قاموس نوشته که نسخه آن در دسترس مؤلف تاج العروس بوده است و عبدالعزیز حلی هم در باب قاموس کتابی بنام «**اضاعة الادموس و ریاضة الشهوس من اصطلاح صاحب القاموس**» تالیف نموده است.

فیروز آبادی علاوه بر مؤلفاتی که قسمتی از آن یاد شد صاحب دیوان شعر نیز بوده است و در حالات او نوشته اند که وی در فن ادب ذو اللسانین بوده و نظم و نثر را هم بفارسی و هم بعربی در نهایت فصاحت و بلاغت میگفته و مینوشته است. شماره اشعار او بسیار بوده است ولیکن از آنها قطعاتی تا کنون جز قطعه هائی که در بعضی کتب ادب ضبط شده است معلوم ما نیست و ظاهراً دیوان او از بین رفته و اگر هم موجود باشد در یمن و حجاز بوده و در دسترس و مشهور و معروف نیست. نمونه نثر ادبی فیروز آبادی خطبه قاموس است که عبدالرؤف مناوی (۱۰۳۱) کتابی مخصوص در شرح آن نوشته است. این نثر را بعض دانشمندان مانند صاحب روضات الجنات انتقاد کرده و اشتمال آنرا بر لغتهای غریب مغل بفصاحت دانسته اند. و ظاهراً مقصود فیروز آبادی در خطبه قاموس این بوده است که احاطه خود را بنوادر الفاظ و اصطلاحات عربی آشکار سازد و بدین جهت لغات غریب و زمانوس بسیار در این خطبه بکار برده است. از یاد کردن یکی از هنر های فیروز آبادی که حسن خط باشد نباید غفلت کرد، این دانشمند جلیل القدر ظاهراً میخواسته است که تمام هنرها و فضائلی را که شرط علم و ادب است دارا باشد و بدین جهت در تحسین خط خود نیز کوشش کرده و خط نسخ را در کمال زیبایی می نوشته و از خوشنویسان زمان خود بشمار میرفته است.

پیش از آنکه وارد خصائص فیروز آبادی بشوم بی مناسبت نیست که این نکته را بعرض رسانم :

بطوریکه ملاحظه فرمودید تمام دانشمندانی که از قرن اول تا هشتم هجری راجع بلغت عرب کتاب تألیف کرده اند بااستثنای اندکی همه ایرانی و از مردم این کشور بوده اند. اتفاقاً پس از قرن هشتم هم باز مفصلترین و بهترین کتاب را در باب لغت تازی دو نفر ایرانی که تصادفاً هر دو اهل شیراز بودند تألیف کرده اند.

نخست مرحوم میرزا سید علیخان کبیر صاحب کتاب شرح صحیفه سجادیه و ۱۵ مجلد دیگر که در موضوعات مختلف علمی تألیف کرده است در ذیحجه ۱۱۱۸ ه در شیراز وفات یافته. وی از مؤلفین شهیر و دانشمندان بزرگوار قرن ۱۱ و ۱۲ هجری است کتاب طراز اللغة که بیک دائرة المعارف شباهت دارد از تالیفات این دانشمند نامی است که نسخه نفیسی از آن در کتابخانه همین دانشکده (معقول و منقول) موجود است.

دیگر از دانشمندان ایران که در قرن ۱۳ هجری کتاب در لغت تازی تألیف کرده است مرحوم میرزا محمدعلی طباطبائی شیرازی است که کتاب نفیس او موسوم بمعیار اللغة دو جلد در ۱۴۷۸ صفحه باقطع بزرگ بچاپ رسید، است بعضی این کتاب را از روی عدم اطلاع بمرحوم حاج محمد کریم خن کرمانی قدس سره نسبت میدهند در صورتیکه مؤلف کتاب او نیست و این اشتباه از اینجا ناشی شده که چون مرحوم میرزا محمدعلی از ارادتمندان مرحوم کرمانی بوده است و کتاب خود را بنام آن بزرگوار تألیف کرده چنین اشتباهی در میانه بعضی پیدا شده است ولی بطوریکه خود مؤلف مینویسد از طرف مرحوم کرمانی در تألیف کتاب باو کمک شده است.

در چند قرن اخیر هم باهمه پیشرفتهای معارفی در مصر و دیگر کشور های عربی زبان کتابهایی بدین تفصیل و جامعیت که دانشمندان ما برای زبان تازی تألیف کرده اند تصنیف نشده است.

امیدواریم اینکه که اسباب کار و خدمت بکشور باهمت خسروانه فراهم آمده همان استعدادی که در نهاد این ملت بود که برای دیگران تا این پایه کار کرده اند

برای خدمت بزبان فارسی بکار افتد. منظور بنده از این سخن رانی نشان دادن همین استعداد های گذشتگان این کنور بوده است.

**خصایص فیروز آبادی** این بود مختصری از ترجمه احوال فیروز آبادی که از ماخذ های مهم و معتبر استخراج شده و بعرض آقایان محترم رسانید و اکنون مقتضی است که بجموع آنچه در حالات این دانشمند بزرگ گفته و نوشته اند مراجعه کنیم و شخص فیروز آبادی را چنانکه بوده است معرفی و خصائص و مواهب مخصوص با او را بیان کنیم.

فیروز آبادی در عصر خود از علمای منقول یعنی در ردیف فقها و اهل حدیث بوده است منتهی فقیه و محدثی که در فنون ادب هم متبحر و مخصوصاً در فن لغت متخصص بوده مؤلفات او هم چنانکه دیدیم عموماً در لغت و ادب و فقه و حدیث و تفسیر و تاریخ و امثال آنست و در آثار او تحقیقات فلسفی یا عرفانی یا صوفیانه که خاص طبقه ایست که فقها و محدثین با آنها کمال مخالفت دارند دیده نمیشود جز اینکه ابن حجر عسقلانی گوید وقتی که مقاله محی الدین بن الاعرابی در یمن اشتهار یافت فیروز آبادی در کتاب شرح صحیح بخاری از مقالات او داخل کرد و کتاب خود را معیوب ساخت بعد ابن حجر گوید که فیروز آبادی متهم نبود لیکن او معمولاً با همه مدارات می کرد فیروز آبادی در مذهب پیر و امام مالک بوده است و در آثار او هم بطوریکه ملاحظه میفرمائید کتابی در اصول چون معتقد نبوده و اخباری بوده دیده نمی شود فیروز آبادی شاعر و نثر نویس و در این دو فن ذواللسان بوده یعنی هم بفارسی و هم بعربی نظم و نثر های ادبی داشته است که متأسفانه از آثار فارسی او چون دانشمند ما بیشتر در کشور های عربی زبان بسر برده چیزی در دست نیست. از منظومات عربی او هم جز قطعاتی که در بعضی کتب ادب و تاریخ نقل کرده اند چیزی در دست ما نیست. و از یکی دو قطعه اشعار او چنین استنباط میشود که شعر عربی را گاهی در کمال سادگی و بساطت می گفته و گاهی هم بر اثر تبحری که در لغت عرب داشته لغات و کلمات غریبه در شعر بکار میبرده است.



نمونه قسم اول این دو بیت است که گوید.

احبتنا الا ماجدان رحلتهم      ولم ترعو لنا ودا و الا  
نود عکم و نود عکم قلوبا      لعل الله يجمعنا و الا

نمونه قسم دوم این قطعه است که در پایان مکتوبی بملك اشرف مینویسد:

شوقی الی المکه الغراء قد زادا      فاستحمل القلص الوفاة الزادا  
استأذن الملك المنعم زید علی      واستودع الله اصحاباً و اولادا

و اما نثر عربی ادبی او اگر خطبه اول قاموس را نمونه همه آنها بدانیم. مشتمل بر لغات غریبه است که آهنگ بعضی بر گوش ناگوار و تلفظ آن بر زبان دشوار میاید و این منخل بفصاحت مینماید لیکن ظاهراً فیروز آبادی مقید باستعمال اینگونه کلمات بوده است تا بحر خود را در لغت عرب آشکار سازد و یا اینکه وی در واقع و حقیقت طوری باین لغات بواسطه کمال ممارست مأنوس بوده است که بی اختیار بر قلمش جاری میشده است.

فیروز آبادی در انتخاب نام مؤلفات خود نیز همین طریقه را مسلوك داشته و برای اغلب آنها اسامی طولانی و مشتمل بر لغات کم استعمال نهاده است در صورتیکه اسم کتاب مخصوصاً طوری باید انتخاب شود که تلفظ بان آسان باشد.

فیه وز آبادی در میان علمای عصر های دیگر نیز سعادت‌هایی داشته است که کمتر دانشمندی را فراهم شده و گوئی خداوند باین مرد بزرگ نظری خاص داشته و آنچه که در زندگی از لوازم خوشبختی محسوب میشود بوی عطا فرموده بود.

یکی از آنجمله نو نگری است که بطور اغلب با دانشمندی مانعة الجمع است فیروز آبادی بزندگی کردن بطور خوشی و رفاه معتاد و مقید بوده و در ایام مجاورت مکه غالب اوقات را در طائف که قصبه سبز و خرم و باصفا و بوفور میوه ممتاز است بسر میبرد و در آنجا بستانی خاص داشت در هر يك از دو شهر مکه و مدینه سرای ملکیتی شخصی و درمنی بطوریکه مینویسد سراهای متعدد داشت، نفیس ترین ملك دانشمند کتب او است که مهما امکان آنها را از دست نمیدهد و فیروز آبادی هر وقت برای

اجام مقاصد و امور زندگی معطل میماند و فروختن کتب خود اقدام میکرد و نبودن کتاب را برنا منظم بودن احوال و پریشانی افکار ترجیح میداد.  
 فیروز آبادی ظاهراً ثروت خود را در کارهای عام‌المنفعه نیز بذل نمیکرده است و چنانکه در حالات او نوشته اند در مکه و مدینه و طائف مآثری از خود گذارده است و از این مآثر که بعضی بتصریح یاد کرده اند اینست که سرای مکه و مدینه خود را بمدرسه اختصاص داد و برای هر یک از این دو مدرسه مدرسین و طلاب معین کرد. بعضی از نویسندگان هم او را بتبذیر نسبت داده‌اند و از این معلوم میشود که وی با داشتن ثروت بشل و حفظ آن مقید نبوده است و از دانشمندی مانند فیروز آبادی جز این نباید منتظر بود.

یکی دیگر از سعادتانی که نصیب فیروز آبادی شده بود طول عمر است که خود نعمتی از نعمتهای الهی است مخصوصاً عمری که در کار نشر و ترویج علوم و ارشاد و هدایت خلق و تألیف و تصنیف کتب علمی و خدمت بمردم صرف شود.  
 دیگر از سعادت‌های او جاه و مقام و رتبه و منصب است که اغلب آنرا از خوشبختی‌های شخصی می‌شمرند فیروز آبادی بالا ترین منصبی را که شایستهٔ یک نفر فقیه و محدث است دارا بود و آن منصب قاضی القضاة یا ریاست قضاة یک کشور است که مطلعین بر تاریخ اسلامی میدانند که این منصب در عهد خود چه اهمیتی داشته و نفوذ امر صاحب آن چه پایه بوده است.

موهبت دیگر توفیق برمساافت بسیار و دیدن کشورها و شهرهای مختلف و علما و فضلا و موك و امرای اقوام و ملل است که خود بهترین تحصیل علم و مطالعه و سیر آفاق و انفس است که هزاران گونه تجارب از آن میتوان آموخت.

یکی دیگر از مواهب و امتیازات فیروز آبادی اشتهار در زمان زندگی است که وی در عصر خود معروفترین عالم و فضلا بود و بهر شهر و کشوری که قدم می‌نهاد نام و آوازه اش قبلابداً رسیده بود و مردم آنشهر و کشور از عموم طبقات منتظر مقدمش بودند و او را بانعظیم و تجلیل فوق‌العاده استقبال و تلقی میکردند.

و دیگر شرافت نسب است که بطوریکه در آغاز سخن یاد شد نسب وی بشیخ ابواسحاق شیرازی فیروز آبادی میرسد و گمانیکه به تاریخ رجال سروکار دارند میدانند که شیخ ابواسحاق در عهد خود چه احترام و شهرت و عظمتی در میان قاطبه مسلمانان دارا بود و تا چه پایه این مرد دانشمند و باتقوی بوده و تصدیق میکنند که انتساب بدان مرد خود شرافتی بزرگ بوده است.

خویشاوندی با پادشاهان را هم نوعی از موهبت های بزرگ میتوان شمرد و اتفاقاً گویا مقدر بود که فیروز آبادی از این سعادت هم بی بهره نباشد و چنانکه گفته است ملك اشرف دختر او را تزویج کرد و پسر زنی سلطان وقت مفتخر گردید. باقی بودن نام نیک پس از مردن سعادت است که اغلب آنرا بر هر سعادت دیگر مقدم میدارند و برای رسیدن بدان از هر سعادت صریحتر میکنند فیروز آبادی این فضیلت را نیز دریافته و بنألیف قاموس (که قرنهای مرجع اهل علم و ادب بوده است و حتی در این عصر هم که انواع فرهنگهای جامع و متناسب با عصر تالیف شده است هنوز بر اهمیت خود باقی است) نام خود را زنده جاوید داشته است.

سعادت دیگر بسیاری آثار و یادگارهای خوب است که از انسان در جهان بعاند و فیروز آبادی چنانکه میدانیم تنها دانشمندی است که در قرن هشتم هجری بسیاری تألیف و تصنیف ممتاز بوده و شماره مؤلفات او را گفتم که تا اینجا مجلد که بعضی آنها هر کدام سه و چهار و هفت و ده و بلکه بیست مجلد است شمرده و تصریح کرده اند که آذر او بیش از اینست.

فیروز آبادی بیشتر این سعادتها و موهبتها را در نتیجه توجه و رعایت ملوک و سلاطین اسلامی که معاصر او بودند دریافته بود و در واقع میتوان گفت که وی پرورده و بوجود آورده فرمانروایان عصر خود بوده است و اگر عطایا و جوائز امیر تیمور و سلطان بایزید و تجلیل و تکریم شاه منصور و سلطان احمد جلایری و حسن تربیت و اصطناع ملك اشرف فرمانروای یمن نبوده فیروز آبادی بباقی گذاردن

این همه آثار علمی موفق نبی گردید.

در مشرق زمین نبوغ علما و ادباء همیشه منوط بتشویق و حسن تربیت پادشاهان بوده است، در هر عصر که فرمانروایان بعلوم و معارف واقعی تنهاده و علماء و هنرمندان را تشویق نکرده اند وجود اهل فضل و دانش روی بنقصان گذارده و چراغ علم و ادب خاموش شده است، و برخلاف در هر عصر که زمامداران کشورها برواج دانش و هنر علاقه مخصوص نشان داده و اهل هنر و علم را تشویق کرده اند از هر گوشه و کنار کشور هزاران عالم و ادیب هنرمند برخاسته اند.

بهترین شاهد این مقال عصر حاضر ایران است که کشور ما بسرپرستی و راهنمایی یگانه حامی دانش و هنر اعلی حضرت همایون شاهنشاهی راه ترقی و تعالی را بسرعتی بی نظیر می پیماید. همه میدانیم که از طلوع این خورشید فروزنده بیش از شانزده سال نمیگذرد و بواسطه علاقه ای که شخص همایونش مخصوصاً برواج علوم و صنایع دارند این کشور باستانی در ترقی علمی و صنعتی راه صد ساله را طی کرده و حقیقت این معنی از مقایسه ارقام مربوط بمعارف در این سال با ارقام ۱۶۰۰ سال پیش کافی است.

باش تا صبح دولتش بدهد  
کاین هنوز از نتایج سحر است

### تکمله

در ضمن ترجمه احوال دانشمندان صرف و نحو و لغت اشاره ای ببعضی از کتب دانشمندان نموده است اینک نیز بعضی کتبی را که از آن دانشمندان باقیمانده و ضمن مطالعه و تحقیق از محل وجود آنها و کیفیت آن نسخ اطلاعاتی بدست آورده ام عرض مینمایم امید است که برای خوانندگان گرامی قابل استفاده و وجهه عشاق کتاب و دوستداران علم و کمال بهشارتی باشد.

۱ - کتاب الجیم : تصنیف ابو عمر و شیبانی است که سبب نامیده شدن آنرا (درش، ارة ۱۱ سال ۵۰ ص ۶۰ ۱۰۶) بکتاب الجیم یاد کرده ایم ولی مؤلف کشف الظنون مینویسد مشهور است که چون شیبانی در تألیف خود ابتدا بجیم کرده آنرا بکتاب - الجیم موسوم داشته لکن ابوالطیب لغوی گفته که من نسخه ای از این کتاب دیدم که در اول آن شروع بجیم نکرده بود.

بطوریکه خاور شناس همروز (معاصر) مستر کر نکوی آلمانی مقیم انگلستان که از اجته محققین و فضیلاى مغرب زمین است میگوید: این کتاب در هر عصر و زمان نادر الوجود بوده زیرا مؤلف آن حسود و بخیل بوده و برای احدی آنرا روایت نکرده است و باین حال بخواست خدایند توانا نسخه منحصراً بفرید آن که کمال نفاست و نهایت پاکیزگی و صحت دارد در کتابخانه اسکوربال اندلس (اسپانیا) محفوظ و باقی مانده و چهارده صحیفه هم تصویر «عکسی» از آن در کتابخانه من موجود است و از عتائب اینست که: من ندیده ام احدی از مؤلفین معروف مانند صاحب صحاح و لسان العرب و قابوس از این کتاب بزرگی که محل اعتماد و اتکاء دانشمندان و علماء لغت نوبین بوده استفاده کرده باشند.

کتاب الجرم تحت رقم ۵۷۲ از جلد دهم سلسله دوم فهرست کتابخانه اسکوربال ضبط و خط آن خیلی کهنه و قدیمی و نسخه متعلق بعبدالله بن یوسف بن هشام انصاری و بعد یسرش بوده است و عدد صفحات کتاب ۲۸۶ میباشد.

این الذمید در الفهرست کتابی بنام «کتاب حرف جیم» که بنوا در هم معروف بوده بشیبانی نسبت داده است روایت او چون از نظر وسعت اطلاع و قدمت ترجیح دارد در این صورت بگفتار دیگران که در شماره ۱ - سال پنجم مجله مهر اشاره کرده ایم نمی توان کاملاً اعتبار داد و مانعی ندارد که دیگری هم بعد از شیبانی اعم از هروی و غیره بنام کتاب الجیم تألیفی کرده باشد (متأسفانه این قسمت در شماره مزبور با قدری تحریف در چاپخانه بچاپ رسیده است)

صاحب روضات الجنات مینویسد ابوالطیب لغوی میگوید: کتاب جیم روایتی ندارد زیرا که ابو عمر و بخل کرده و کتاب او را کسی نزد او نتوانده است مؤلف روضات خود گوید که گویا ابوالطیب در نسبت کتاب جیم باین مرد باشتباه افتاد. و کتاب جیم هروی را بجای آن فرض کرده است و احتمال هم میرود که در نسبت بخل اشتباه کرده باشد نه در نسبت خود کتاب.

۳ - غریب الحدیث : تألیف ابوعبید قاسم بن سلام الذغوی (متوفی ۲۲۴) است که بقول خودش چهل سال از عمر خود را صرف جمع آن کرده است و خلاصه عمروی میباشد، خوشبختانه از این کتب فیس چهار نسخه در جهان موجود است :

۱ - در کتبخانه رامپوریه هند (فهرست کتبخانه رامپوریه ج ۱ ص ۱۲۹)

۲ - در کتبخانه شیخ لالام در مکه معظمه .

۳ - در کتبخانه کوریلو ارغلی تحت رقم ۶۴ .

۴ - در کتبخانه سنده .

۴ اعراب الزرین : تألیف ابوعبیده معمر بن مثنی نسخهای از آن در

کتبخانه رامپوریه هند موجود است که در تاریخ ۱۱۷۶ در نوزده ورق نوشته شده است (فهرست ج ۱ ص ۵۶)

۴ - معانی القرآن : تألیف زجاج متوفی (۳۱۱) که در واقع تفسیر

و لغت است . جلد دوم آن در کتبخانه مصریه موجود است و در قرن چهارم کتابت شده است (فهرست کتبخانه مصریه فهرست ج ۱ ص ۲۱۳)

۵ - معانی القرآن : تألیف ابوجعفر نحاس (متوفی ۳۳۸) است که

از کتب مهمه و قدیمی لغت و علوم القرآن بشمار است جلد اول آن در کتبخانه مصریه موجود و این نسخه نا آخر سوره مریم میباشد (فهرست ج ۱ ص ۲۱۳)

۶ - الاغفال فی ما اغفله الزجاء من المعانی : تألیف ابوعلی فارسی

(۳۷۷ در بغداد فرمان یافته) يك نسخه قدیمی که در قدیم کتابت شده در کتبخانه

مصریه موجود (در ۱۳۳ ورق) است (فهرست ج ۱ ص ۱۲۶)

۷ - کتاب الغریبین : تألیف ابوعبیده هروی (۴۰۱ در گذشته) این کتاب

از کتب مهم و مفید است و کسی در سبک تألیف آن بر هروی سبقت نگرفته و به حروف معجم مرتب ساخته است و غریب القرآن و غریب الحدیث را هر دو در آن جمع کرده

است، پنج نسخه از این کتاب در دنیا موجود میباشد :

۱ - نسخه خیلی قدیمی در کتبخانه رامپوریه بخط ابومحمد طبری آملی

که در پشت آن تاریخ سماع آن کتاب را ( برای چند نفر از مجربین حرم مطهر )  
سال ۵۰۴ هجری نوشته اند .

۲ - نسخه یگر در کتابخانه بانکی فور تحت رقم ۲۸۰۵ تاریخ کتابت  
۶۶۷ عدد اوراق ۲۶۸ .

۳ - نسخه دیگر در کتابخانه حکومتی هند در لندن میباشد که فوق العاده  
نسخه نفیسی است و خوب محفوظ شده .

۴ - نسخه دیگر در کتابخانه ایا صوفیا تحت رقم ۸۷۰ و از کتاب  
همزه است تا آخر حرف واء .

۵ - سه نسخه دیگر هم از آن تحت ارقام ۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷ در آستانه در  
کتابخانه محمد پاشا موجود است . -

۸ کتاب الایم واللبالی والشهور : تألیف فراء نسخه آن در کتابخانه  
مسجد سلیم آغا تحت رقم ۸۹۳ و نسخه دیگر در کتابخانه مصر ( فهرست جدید ۲۷  
ج ۲ ) موجود است .

۹ - کتاب النخیل : تألیف ابو عبیده معمر بن مثنی نسخه آن در کتابخانه  
شیخ الاسلام مکه موجود است .

۱۰ - کتاب الاناس من کلا العرب : تألیف ابو عبیده قاسم بن سلام  
لغوی . دو نسخه از آن موجود است : یکی در کتابخانه شیخ الاسلام مزبور و دیگر  
در کتابخانه مصریه .

۱۱ - کتاب الغریب الاصنف : تألیف دانشمند مزبور در فوق . این کتاب  
از نوادر کتب و نفاس است و مانند کتب مخصوص مرتب شده و پنج نسخه از آن  
در دنیا موجود است :

۱ - در کتابخانه شیخ الاسلام سابق الذکر .

۲ - در میلان ( اطلیا )

۳ - در ولات متحده ( اتازونی )

۴ - در کتابخانه ایا صوفیا

۵ - در کتابخانه مصره

۱۲ - اصلاح المنطق : تألیف ابن سکیت دورقی ( خوزستانی ) است

و در وصف آن گفته اند که کتابی در لغت مانند اصلاح المنطق بر جسر بغداد عبور نکرده است . چندین نسخه نفیس از این کتاب در مصر و اسپانیا و ترکیه موجود است .

۱۳ - کتاب الفرق فی اللغة : تألیف جاحظ ( متوفی ۲۵۵ ) است نسخه ای

از این کتاب نفیس در کتابخانه جامع القرویین در فاس ( مراکش ) موجود است .

۱۴ - کتاب الالفاظ العربیه بالالفاظ العربیه : تألیف ابن قتیبه ( متوفی

۳۲۲ ) نسخه ای از آن در کتابخانه ساق لذکر فاس موجود است .

۱۵ - کتاب الزاهر : تألیف ابن انباری ( متوفی ۳۲۸ ) قدیمترین نسخه

آن در مسجد اسعد آفندی است که در ۳۷۸ هجری کتابت شده و فقط جزء اول

آن است . نسخه دیگر در مسجد کویربلی است که در قرن پنجم نوشته شده و تحت

رقم ۱۲۸۰ میباشد . نسخه دیگر در مسجد لالی تحت رقم ۱۷۸۷ است و نسخه

دیگر در کتابخانه بایزید تحت رقم ۲۵۹ موجود است .

لزاهرفی یعنی الکلام که در میانه مردم معروف است تألیف ابوالقاسم

زجاجی ( متوفی ۳۲۷ ) میباشد که الراهرا ابن الانباری را مختصر کرده و شرح داده است .

۱۶ - کتاب البارع : تألیف قالی ( متوفی ۳۵۶ ) کتاب البارع بنای آن

بر حروف معجم و کتب لغت در آن جمع و مشتق بر پنج هزار و ق بوده

است . کرنکوی مستشرق گوید که این کتاب ظهراً از بزرگترین کتب لغت بوده

ولکن گذشت روزگار تمام آنرا از میان برده و من از آن نسخه ای یافتیم که در بلاد

اندلس در سال ۴۰۳ بر روی پوست نازکی نوشته شده و اینک متعلق بدینجانب است .

۱۷ - تهذیب اللغة : تألیف ازهری ( متوفی ۳۷۰ ) است که بنا بقول کرنکوی

خاورشناس این کتاب بترتیب کتاب لعین است و مؤلفین لسان الله ب و تاج لعروس

بیشتر از این کتاب استفاده کرده اند و مقدمه آن با فصل اول در جریده سوئدی در

اوبسالا ( از شهرهای سوئد ) بچاپ رسیده است نسخه ای از این کتاب شرح داده موجود است :



- ۱- در کتابخانه مصریه (فهرست ج ۲ ص ۱۰) نسخه ای در دو مجلد موجود است که آخر آن ماده «ذراء» از ابواب ثلاثی معقل از حرف ذل میباشد.
- ۲- ایضاً شانزده جزء از نسخه دیگر بخط قدیم در آن کتابخانه موجود است که در سال ۹۳۳ کتابت شده است.
- ۳- ایضاً دو جزء از نسخه دیگر که عبارت از جزء نهم و دوازدهم باشد در آن کتابخانه موجود است.
- ۴- در مسجد اناصوفیه تحت رقم ۴۹۷۱ نسخه ای از این کتاب موجود و محتوی ۹۸۴ صحیفه است.
- ۵- و نسخه دیگر در دفتر کویربلی تحت رقم ۱۵۲۶-۱۵۳۹
- ۶- و نسخه دیگر در کتابخانه آغا بشیر تحت رقم ۶۲۵
- ۷- و جزء چهارم و نهم از این کتاب در کتابخانه باکی فور تحت رقم ۱۶۸۴ و ۱۶۸۵ موجود است که در قرن ششم کتابت شده است.
- ۸- ده جزء از نسخه دیگر در کتابخانه رامپوریه بخط قدیم موجود است و آن از جزء بیست و یکم است تا آخر کتاب (فهرست ج ۱ ص ۵۰۹).
- ۱۸- کتاب المقاییس: تألیف ابن فرس رازی صاحب کتاب مجمل اللغة (در قاهره سال ۱۳۳۲ هـ جزء اول مجدداً طبع شده است).
- ارکتاب مقایس در کتب تراجم یاد نشده و کتاب بزرگیت خوشبختانه نسخه کاملی که قدمی است در نجف اشرف موجود است.
- ۱۹- کتاب الثلاثه تألیف ابن فرس مذکور است نسخه آن در کتابخانه اسکودریال تحت رقم ۳۶۳ موجود و در سال ۷۷۱ نوشته شده است.
- ۲۰- کتاب المحکم: تألیف ابن سیده (متوفی ۴۵۸) در کتابخانه مصریه چندین نسخه نفیس از آن موجود است منجمله در آخر یکی از آن نسخ عده ای از علماء بر آن چیزی نوشته اند که از آن جمله خط مجد لدین فرورز آدی است. دو نسخه هم در ترکیه هست یکی در دفتر کویربلی دیگری در کتابخانه عالی پاشا در آستانه.

۳۱- اسماء الجبال و البقاع المذکورة فی شعاع لعرب : تألیف

جار لله ز. بخشری - نسخه‌ای در کتبخانه شیح لاسلام سابق مذکر در مکه موجود است.

۳۲- شمس العلوم و دواء کمال العرب من الکوم : تألیف ابی الحسن

نشوان بن سعید بن نشوان حمیری (متوفی ۵۷۳) نسخ ذیل از آن موجود است :

۱- جزء اول آن بخط عالی پسر مؤلف در کتبخانه مصریه موجود و در سال

۵۹۵ کتات شده است .

۲- نصف اول کتاب در کتبخانه اسکوربال تحت رقم ۶۰۳ در ۵۲۰ ورق

موجود و در سال ۶۲۶ کتات شده است .

۳- نسخه دیگر در کتبخانه بانک کی فور تحت رقم ۱۶۹۴ موجود و ۸ و ۴

ورق است و در ۱۰۸۳ کتات شده است .

۴- چندین جزء از آن در کتبخانه رامپوری موجود است و آن اول و

دوم و سوم . چهارم است .

گر نکوی گوید : قطعه ای از این کتاب در لیدن چاپ شده و منتخباتی

نیز از آن در اخبار یمن بچاپ رسیده است .

این کتاب فرهنگ بزرگی است لیکن خرافات بسیار در مفاخر یمن در آن

داخل کرده که همه افسانه است و حقیقت تاریخی ندارد .

۳۳- النکمة و الذیل و الصلوة : تألیف امام رضی الدین عدوی عمری صفغانی (چغانی)

(متوفی ۶۵۰) است که در واقع بنا بگفته صفغانی ذیل و مکمل کتاب ابونص جوهری

است باین معنی که آنچه را او اعمال و غفلت کرده او در این کتاب آورده است و

گفته اند که صفغانی این کتاب را از هزار جلد کتاب در غریب القرآن والحدث و

لغت و نحو و اخبار عرب و انام و اشعار و حیوانات و اسلحة آنها و غیر ذلك جمع

و تألیف کرده و صبح جمعه دهم صفر (هکرم بزرگدن باب الله الحرام) ۶۳۵ هـ از

تألیف آن فراغت یافته است .

۱- نسخه ای از این کتاب در شش مجلد در کتبخانه مصریه موجود است

(فهرست ج ۲ ص ۱۶۷) که در بغداد سال ۶۴۲ کتات گردیده و بر آن کتات خط سید محمد مرضی دیده میشود و از آن معلوم میشود که وی این کتات را بر کتات شرح قاموس خویش (تاج لغروس) از اول تا آخر آن مقابله و عرضه داشته است.

۲- نسخه دیگر در دفتر کویریلی او غلو - و نیز نسخه دیگری از آن در کتبخانه شیخ الاسلام سابق الذکر موجود است.

۲۴- کتاب **المحاضرات و المحاورات** : تألیف ابو عبیده معمر بن مثنی (در ادب) این کتاب را صاحبان تراجم در ضمن احوال ابو عبیده یاد نکرده اند. دو نسخه از این کتاب موجود است : یکی در کتبخانه شیخ الاسلام سابق الذکر دیگری در کتبخانه اباصوفیه تحت رقم ۴۲۵۳ ولی اسم مؤلف را یاد نکرده اند و فقط به این نام در فهرست کتبخانه ضبط شده است.

۲۵- کتاب **خلق الانسان** : تألیف ابی اسحاق زجاج (متوفی ۳۱۰) نسخه آن در کتبخانه مصریه تحت رقم ۲۳۵ جزء مجامیع ضبط گردیده و در سال ۶۷۵ کتات شده است.

۲۶- شرح **آیات اصلاح المنطق** : تألیف او محمد معروف بابن سیرافی (متوفی ۳۸۵) دو نسخه از این کتاب نفیس که جنبه ادبی و لغوی هر دو دار است در آستانه موجود است که قدیمترین آن در مسجد کویریلی میباشد و در قرن پنجم کتات شده است.

۲۷- شرح **دیوان متنبی** : تألیف ابوالفتح عثمان بن جنی (متوفی ۳۹۲) است که قدیمترین شرح ها بر دیوان متنبی است. دو نسخه از این کتاب موجود است یکی در کتبخانه مصریه است که در سال ۵۳۳ کتات شده و دیگری در کتبخانه اسکوریال تحت رقم ۳۰۹ میباشد.

۲۷- **سر الصناعات و اسرار البلاغه** : تألیف ابن جنی سابق الذکر دو نسخه از آن در آستانه در کتبخانه عاشر آفندی تحت رقم ۸۱۷ و محمد پاشا تحت رقم ۱۴۶۹ و یک نسخه در کتبخانه شیخ الاسلام سابق الذکر موجود است.

- ۲۹- شرح ارجوزه ابی نواس : تألیف ابن جنی مزبور نسخه ای از آن در کتابخانه شیخ الاسلام سابق ل ذکر موجود است .
- ۳۰ کتاب فيه جملة آلات الاعراب : تألیف خلیل بن احمد معروف نسخه آن در خزانه الکتب ابا صوفیه موجود است .
- ۳۱ کتاب المقضب فی النحو : تألیف مرید معروف نسخه آن در مسجد کوپریلی تحت رقم ۱۵۰۷ موجود است که در سال ۳۴۷ کتابت شده و از روی آن برای کتابخانه مصریه عکس برداشته اند . این کتاب از مهمترین کتب نحو بشمار است که باقیمانده .
- ۳۲ سر النحو : او اسحاق زجاج - نسخه آن در کتابخانه مصریه موجود است .
- ۳۳ کتاب الايضاح : تألیف ابوعلی حسن بن احمد فارسی فسائی (متوفی ۳۷۷) استاد عضدالدوله دیلمی است که این کتاب را هم بنام آن پادشاه تصنیف کرده است . چندین نسخه از این کتاب در آستانه موجود است که قدیمترین آنها در مسجد بایزید میباشد که در سال ۵۰۵ کتابت شده است ، دو نسخه در مصر و دو نسخه هم در اسکوربال ( اسپانیا ) ست و یک نسخه در بانکي فور (هند) تحت رقم ۱۵۲۲ محفوظ و در سال ۵۹۹ کتابت شده است کتاب ايضاح را ابوالقاء عکبری (متوفی ۶۱۶) بنام شرح الايضاح شرح کرده است و نسخه ار آن شرح هم در کتابخانه مصریه موجود میباشد ( فهرست ج ۴ ص ۶۵ )
- ۳۴- الجلیس الانیس فی تحریم الخندریس : تألیف فیروز آبادی مورد ترجمه است این کتاب را سیوطی بنام خندریس ضبط کرده ماهم در ضمن تعداد کتب وی بهمین نام نامیده ایم موضوع کتاب نخت در تحریم شراب و بیان اسماء و شماره اوصاف آنست . احدی بر فیروز آبادی در تألیف کتاب راجع بشراب بدین اسلوب سقت نداشته است . نامهای شراب را بر حروف معجم مرتب ساخته و پس از تألیف سلطان شعبان ( که از مملیک بحری و پادشاه مصر بود و ذکر او گذشت ) هدیه کرده است و همین نکته میرساند که در هنگام اقامت مصر این کتاب را تألیف نموده و فقیه و قاضی - الفضاة ایرانی مردی دل زنده و اهل حال و خلاصه آنکه شیرازی بوده است . نسخه ای

از این کتاب در کتابخانه مصریه موجود است که در سال ۷۷۷ یعنی سالها پیش از فوت مؤلف و تقریباً در عهد جوانی (چنانکه افتد و دانی) مؤلف کتاب تألیف گردیده است (فهرست کتابخانه مصر ج ۴ ص ۲۲۴)

### پایان

بطوریکه قبلاً وعده دادیم اینک صورت کتبی که این مطالب

بیشتر از آنها اخذ و اقتباس شده عرض میشود و از ذکر کتبی که

از آنها استفاده جزئی گردیده صرف نظر می‌کنیم: الفهرست ابن الندیم - الاغانی ابوالفرج اصفهانی - تاریخ بغداد «خطیب» طبری (عربی) - کامل ابن اثیر - وفیات الاعیان ابن خلکان - جلد چهارم تاریخ ادبیات مستر برون (باتکلیسی) - الضوء اللامع سخاوی - بغیة الوعاة سیوطی - قاموس (از مقدمه نفیس آن ج ۱ چاپ مصر بقلم نصر هورینی) - روضات الجذات - مجالس المؤمنین - تاج العروس - تذکرة النوادر - الادب اللغة العربیه - طبقات الشافعیه - شذرات الذهب - رجال نجاشی - دائرة المعارف اسلامیه - دائرة المعارف بستانی - دائرة المعارف فرید وجدی - شرح معانی الادب - نهاية الارب - حضارة الاسلام - طبقات سلاطین اسلام - حضارة العرب - مروج الذهب - التنبیه والاشراف مسعودی - فتوح البلدان بلاذری (از کتب تاریخی بیشتر برای مقدمه و تاریخ درگذشتن رجال استفاده شده و الا بیشتر بلکه تمام مطالب از کتب تراجم رجال و ادب گرفته شده است) عقدالفرید - المستطرف - الموشح مرزبانی و غیر ذلك .

### توضیح

برخلاف حق در ترجمه توزی «ص ۱۷ س ۲» خیلی باختصار قائل شده و فقط اشاره ای کرده ایم. اینک مختصر تفصیلی میدهیم. این هارون توزی فارسی (متوفی ۲۳۶) از بزرگان و مشاهیر رجال لغت بوده از جمله تالیفات او کتاب الخیل کتاب الامثال - کتاب الاضداد؛ میباشد. سیرافی روایت کرده است که توزی از ریاشی و مازنی اعلم و در روایت اکثر بود و وی بیشتر از ابو عبید روایت میکرده است.